

## خروج بر دولت اسلامی؛ موجب کفر یا فسق؟

جواد حسینی\*

### چکیده

خروج (بغی) بر امام یا دولت اسلامی در کلام و فقه، آثاری دارد. اینکه خروج، موجب کفر می‌شود یا فسق؟ از جمله این آثار است. در میان علمای امامیه در حکم خروج بر امام معصوم دو نظریه وجود دارد، اما از حکم خروج بر دولت اسلامی در عصر غیبت، بحثی نشده است. این مقاله، عهده‌دار بررسی تحلیلی - اجتهادی این مسأله است. با نقل، نقد و بررسی دیدگاههای فقیهان و دلایل هر گروه در این مسأله، به این نتیجه می‌رسیم که خروج بر امام معصوم، موجب کفر نیست؛ چه رسد به خروج بر دولت اسلامی در عصر غیبت، اما چون خروج بر امام معصوم از روی علم و عمد از گناهان کبیره است، موجب فسق و خروج از دایره عدالت می‌گردد. خروج بر دولت اسلامی هم در مواردی موجب فسق می‌شود.

### واژگان کلیدی

بغی، حاکم اسلامی، دولت اسلامی، کفر، فسق.

دریافت: ۱۳۹۷/۴/۷ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۱۰

\* محقق و مدرس حوزه علمیه قم.

## مقدمه

«خروج بر دولت به قصد براندازی» از مباحث مهم فلسفه سیاسی است. آنچه در دانش کلام و گاهی نیز در فقه مطرح می‌شود، احکام و آثار خروج (بغی) بر امام معصوم یا امام عادل است. اینکه خروج بر امام معصوم یا عادل موجب کفر می‌شود یا فسق؟ یکی از این احکام و آثار است. هر چند این بحث، کلامی بوده و کمتر در فقه مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در برخی از کتب فقهی، در بحث جهاد با بغات، این پرسش مطرح شده و دلایل هر دو احتمال مورد بررسی قرار گرفته است. پرسش اصلی این مقاله آن است که خروج بر حاکم یا دولت مشروع اسلامی در عصر غیبت، موجب کفر است یا فسق؟ از این رو، در این مقاله حکم خروج بر امام معصوم به صورت مستقل مورد بحث نیست، اما چون دلایلی که در کلمات فقیهان مورد استناد قرار گرفته، معطوف به خروج بر امام معصوم است، به ناچار با نقل و نقد و بررسی آنها، میزان دلالتشان بر حکم خروج بر دولت اسلامی در عصر غیبت را ارزیابی خواهیم کرد.

قبل از نقل، نقد و بررسی نظریات و دلایل آنان، توضیح مختصری درباره مفاهیم «بغی»، «کفر»، «فسق» و «دولت اسلامی» ارائه می‌شود.

## ۱. مفاهیم

### ۱-۱. بغی

بغی را در لغت «طلب الشيء»، «تعدي»، «ظلم» و «مجاوزه الحد» معنا کرده‌اند (لسان العرب، ماده بغی). بنا بر معنای اول و معنای آخر آن را دو قسم دانسته‌اند، پسندیده و ناپسند؛ «بغی محمود» را «عبور از عدل به احسان و گذر از واجب به مستحب» شمرده و «بغی مذموم» را «تجاوز از حق به باطل و مشتبه» توصیف کرده‌اند، ولی بغی در غالب موارد استعمال آن مفهومی ناپسند است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده بغی).

این سخن راغب اصفهانی که بغی در اکثر موارد استعمالش در قرآن در معنای مذموم

استعمال شده، صحیح است، ولی مشتقات آن مانند (ابتغاء) در غالب موارد در معنای پسندیده استعمال شده است.<sup>۱</sup>

در اصطلاح فقهی «خروج بر امام عادل و شکستن بیعت وی و مخالفت با احکام و دستورات او» را بغی دانسته‌اند. شیخ طوسی در «نهایه» می‌گوید:

«كُلُّ مَنْ خَرَجَ عَلَيَّ امَامٍ عَادِلٍ وَ نَكثَ بِيَعْتِهِ وَ خَالَفَهُ فِي احْكَامِهِ فَهُوَ بَاغٍ»  
(طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۶).

علامه حلی نیز در «تذکره» می‌نویسد:

«المُخَالَفَةُ لِلْإِمَامِ الْعَادِلِ الْخَارِجُ عَنْ طَاعَتِهِ بِالْإِمْتِنَاعِ عَنْ إِدَاءِ مَا وَجِبَ عَلَيْهِ  
بِالشَّرَايِطِ الْآتِيَةِ» (حلی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۹۱).

تناسب معنای اصطلاحی با معنای لغوی نیز کاملاً روشن است. چنین کسی را از آن رو باغی گویند که از حدّ خود تجاوز کرده و به حقوق امام و جامعه تعدی نموده، یا به خاطر آنکه ستمکار است، یا به این خاطر که خواهان استعلاء و برتری بر امام جامعه است (همان).<sup>۲</sup>

## ۲-۱. کفر

کفر، نقیض ایمان و انکار نعمت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۵۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۰۷) و ریشه آن در لغت، ستر و پوشاندن است (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۸۶) و به همین مناسبت به «شب تاریک» و کسی که «زره‌اش را با لباس»، «حق» یا «نعمت‌های الهی» را بپوشاند، کافر گویند (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۸۰۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۲).

کفر در اصطلاح به معنای پوشیدن نور ایمان و عقیده به یگانگی خدای متعال، نبوت پیامبران الهی، رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جهان پس از مرگ است. کفر را مربوط به اعتقاد

۱. برای آشنایی بیشتر با معنای لغوی «بغی» در قرآن و روایات ر.ک: مقاله «بغی، محاربه و نافرمانی مدنی» از سیدجواد ورعی در فصلنامه سیاست متعالیه، ش ۹، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۷-۱۳۱.

۲. در فقه برای تحقق «بغی» به معنای مصطلح فقهی که دارای آثار و احکامی است، شرایطی تعیین کرده‌اند. برای آشنایی بیشتر با این شرایط ر.ک: همان، ص ۱۴۱-۱۳۷.

دانسته‌اند، نه انجام یا ترک عمل. از این رو، اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر اطلاق کفر بر تارک حج در قرآن (آل عمران (۳): ۹۷)،<sup>۱</sup> فرموده‌اند: «مقصود کسی است که فریضه حج و وجوب آن را انکار کند، نه کسی که با اعتقاد به حج، از روی تساهل آن را ترک نماید (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۲۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۳). تناسب معنای لغوی و اصطلاحی هم روشن است. برخی بر این باورند که اطلاق کافر، تنها بر کسی رواست که «نعمت‌ها و حقوق الهی» را انکار کند که معصیتی بزرگ است (عسگری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۵).

### ۱-۳. فسق

فسق در برابر عدالت، در لغت به معنای خروج ناخوشایند است. در مورد خرمایی که از پوست جدا شود، همچنین بر موشی که برای تباہ کردن از لانه‌اش خارج گردد، به کار می‌رود. در اصطلاح در مورد مؤمن و مسلمانی به کار می‌رود که «با ارتکاب گناه کبیره از طاعت الهی» خارج گردد (عسگری، ۱۴۰۰ق، ص ۲۲۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۳۶). از آنجا که فقیهان و محدثان برای عدالت، معانی مختلفی ارائه کرده‌اند، فسق هم به تبع آن معانی مختلفی خواهد داشت، اما مشهورترین معنای عدالت «ترک گناهان کبیره و عدم اصرار بر گناهان صغیره» است. طبعاً فسق به معنای «ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر صغیره» خواهد بود (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۸۰؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۸۵، ص ۲۴؛ سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۸) و اگر عدالت به معنای «ملکه درونی و نیروی کنترل‌کننده در برابر گناه» باشد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۸۳)، فسق از کف دادن این ملکه در برابر گناه خواهد بود. به هر تقدیر، فسق به معنای پرهیز نکردن از گناه کبیره یا اصرار ورزیدن بر گناه صغیره بوده و دارای آثار و احکامی است.

۱. «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

## ۴-۱. دولت مشروع اسلامی

مقصود از «دولت اسلامی» دولتی است که شهروندان آن به صورت مشروط<sup>۱</sup> وظیفه اطاعت و فرمانبرداری دارند، آن را مشروع بدانند؛ مثلاً:

بنا بر نظر مسلمانان در عصر پیامبر «حکومت مشروع، حکومتی است که پیامبر در رأس آن باشد یا زمامدار جامعه از جانب او مأذون باشد».

بنا بر رأی شیعیان در زمان حضور معصوم، «دولت اسلامی دولتی است که پیامبر یا امام معصوم در رأس آن باشد» و در عصر غیبت «دولتی است که از طرف امام معصوم مأذون باشد. بنا بر نظریه نیابت فقهاء در عصر غیبت، در صورت امکان، فقیه عادل در رأس آن باشد، در مراتب بعدی مؤمن عادل و سپس مؤمن فاسق، زمام امور را در دست داشته باشد». البته اسلامی بودن دولت، افزون بر منشأ مشروعیت که اذن و رضایت امام معصوم است، باید از نظر اهداف و وظایف هم واجد شرایطی باشد؛ مثلاً به دنبال برقراری عدالت که فلسفه تشکیل حکومت است، باشد. یا وظایفش را در قبال شهروندان انجام دهد و حقوق آنان را پاس بدارد.

## ۲. اثر بغی در «ایمان» یا «عدالت»

اینک نوبت رسیدگی به پرسش اصلی مقاله است که آیا بغی و خروج بر حاکم اسلامی یا دولت مشروع اسلامی، ایمان آدمی را تحت تأثیر قرار داده و شخص را از ایمان به کفر سوق می‌دهد یا در عدالت انسان اثر گذاشته و او را از دایره عدالت خارج کرده و فاسق می‌کند یا ممکن است هیچ‌یک از این دو اثر را نداشته باشد؟ یادآوری این نکته لازم است که حکم جاهل قاصری که بر امام معصوم یا دولت اسلامی در عصر غیبت خروج نماید، خارج از موضوع بحث است.

۱. وجوب اطاعت مردم از حکومت، مشروط به شرایط است مثل: انجام وظایف حکومت در قبال شهروندان و تأمین حقوق آنان، رعایت موازین شریعت در اداره جامعه و واجد شرایط بودن زمامداران. با فقدان هر یک از شرایط، اطاعت از حکومت واجب نخواهد بود، اما براندازی حکومت در صورتی مجاز و حتی واجب می‌شود که حکومت، فاقد مشروعیت شود.

قبل از بررسی دلایل هر دو احتمال، مروری بر عبارات متکلمان و فقیهان، پیشینه مسأله را روشن می‌کند. ضمن اینکه ادعای اجماع برخی از فقیهان را محک می‌زند.

### پیشینه مسأله

برخی از فقیهان، «بغی» بر امام عادل را موجب کفر دانسته و آن را نزد امامیه، اجماعی شمرده‌اند. به منظور صحت و سقم این ادعا بررسی عبارات فقهی ضرورت دارد. شیخ مفید در «الجمال» که اثری تاریخی است و در ضمن آن مباحث کلامی هم مشاهده می‌شود، می‌نویسد:

«اجمعت الشيعة على الحكم بكفر محاربي امير المؤمنين ولكنهم لم يخرجوهم بذلك عن حكم ملة الاسلام ان كان كفرهم - من طريق التأويل - كفر ملة و لم يكن كفر ردة عن الشرع مع اقامتهم على الجملة منه و اظهار الشهادتين و الاعتصام بذلك عن كفر الردة المخرج عن الاسلام و ان كانوا بكفرهم خارجين عن الايمان مستحقين به اللعنة و الخلود في النار حسبما قدمناه» (مفید، ۴۱۳ق، ص ۷۰).

از این بیان برمی‌آید که از نگاه شیخ مفید:

۱. شیعه، محاربان با امیر مؤمنان علی علیه السلام را بالاتفاق کافر می‌دانند.
  ۲. کفر در اینجا کفر مصطلح نیست که شخص محارب را از دایره اسلام خارج کند، مثل کفر شخص مرتد، بلکه به خاطر شهادتینی که بر زبان دارند، محکوم به اسلامند؛ هر چند مؤمن نیستند و استحقاق لعنت و خلود در جهنم را دارند.
- شیخ در ادامه می‌افزاید: «گروهی از معتزله که محاربان با علی علیه السلام را گمراه می‌دانند، معتقد به فسق و استحقاق خلود آنان در جهنم‌اند، ولی آنان را کافر اصطلاحی نمی‌دانند؛ خوارج اهل بصره و شام را کافر می‌دانند و از شریعت اسلام خارج. البته مفید و فقیهان پیش از او در آثار فقهی خود این بحث را مطرح نکرده‌اند. همان گونه که ملاحظه می‌شود شیخ مفید هم درباره محاربان با امام علی علیه السلام سخن می‌گوید که از نظر شیعه، معصوم است. او درباره محاربه و بغی بر حاکم غیر معصوم اظهار نظری نکرده است.

سید مرتضی علم الهدی در «انتصار» می‌نویسد:

«مما انفردت به الامامية القول بان من حارب الامام العادل و بغى عليه و خرج عن التزام طاعته، يجرى مجرى محارب النبي ﷺ و خالف طاعته فى الحكم عليه بالكفر و ان اختلف احكامهما من وجه آخر فى المدافنة و الموارثة و كيفية الغنيمة من اموالهم. و خالف باقى الفقهاء فى ذلك و ذهب المحصلون منهم و المحققون الى ان محاربي الامام العادل فساق تجب البرائة منهم و قطع الولاية لهم من غير انتهاء الى التكفير» (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۷).

در این عبارت هم مقصود از امام عادل، معصوم است. گذشته از اینکه این تعبیر در میان فقیهان، به ویژه قدماء رایج بوده که به امام معصوم، امام عادل گفته می‌شد، تشبیه «محاربه با امام عادل» به «محاربه با پیامبر» نیز شاهی بر این مدعاست. اگر به این نکته هم توجه شود که در زمانه قدماء حکومت عادل غیر معصوم مورد ابتلاء نبوده تا به بیان حکم آن پردازند.

همانطور که ملاحظه می‌شود تعبیر سید، منحصر به کسانی نیست که با امام علی علیه السلام جنگیده و بر او خروج کرده‌اند، بلکه هر کسی که با امام عادل بجنگد و از طاعت او خارج شود، مثل کسی است که با رسول خدا بجنگد و از طاعت او خارج شود، کافر است؛ هر چند در احکام دیگر مانند کفن و دفن، ارث و چگونگی غنیمت بردن از اموالشان متفاوت باشند.

وی در ادامه، پس از نقل دیدگاه اهل سنت مبنی بر «فسق محاربان با امام عادل و لزوم برائت و قطع دوستی با ایشان، بی آنکه تکفیر شوند»، برای تثبیت دیدگاه امامیه به دلایلی استناد کرده که یکی از آنها «اجماع طایفه» است.

شیخ طوسی در «خلاف»:

«الباغی من خرج علی امام عادل و قاتله و منع تسلیم الحق الیه و هو اسم ذمّ و فی اصحابنا من یقول: انه کافر و وافقنا علی انه اسم ذمّ جماعة من العلماء المعتزله باسرههم و یسمونهم فساقاً و كذلك جماعة عن اصحاب ابی حنیفه و الشافعی و قال ابوحنیفه: هم فساق علی وجه الیدین. و قال اصحاب الشافعی: لیس باسم ذمّ عند الشافعی بل هو

اسم من اجتهد فإخطأ بمنزلة من خالف من الفقهاء في بعض مسائل الاجتهاد. دليلنا: اجماع الفرقة و اخبارهم و ايضاً قوله: اللهم! وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله، صريح بذلك، لان المعاداة من الله لا تكون الا للكفار دون المؤمنين» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۵).

از نظر شیخ طوسی هم، باغی کسی است که بر امام عادل خروج کرده و با وی بجنگد. برخی از علمای امامیه چنین فردی را کافر می دانند. وی در ادامه با اشاره به وجود اختلاف میان اهل سنت، اجماع امامیه و روایات نقل شده در این زمینه را دلیل نظریه امامیه دانسته و دعای رسول خدا ﷺ مبنی بر اینکه «خدایا! هر که با علی دشمنی ورزد، دشمن او باش» را سخنی صریح در کفر محاربان با امام عادل قلمداد نموده، از آن رو که خداوند تنها با کافران دشمنی می ورزد، نه با مؤمنان.

سخن شیخ هم ناظر به خروج بر امام معصوم است، شاهدش هم استناد به حدیث پیامبر ﷺ در غدیر خم، درباره علی ع است.

بسیاری از فقیهان مانند سلار، ابن برّاج، ابن حمزه، کیدری، حلبی و شیخ صدوق این مسأله را در کتب فقهی خود مطرح نکرده اند. غیر از اینکه شیخ طوسی از فقیهانی یاد کرده که قائل به کفر بغات هستند که خود نشانه فقدان اجماع است. اختلافی هم که در تعبیر فقهی سه گانه - شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی - به چشم می خورد، پذیرش اجماع بر «کفر مطلق بغات» بر امام معصوم، به عنوان یک دلیل مستقل در عرض دلایل نقلی را دشوار می نماید؛ به ویژه وقتی فقیهانی چون محقق در «شرایع» و علامه در «تذکره» عبارات متفاوتی دارند. عبارات این دو فقیه عبارتند از:

محقق حلی:

«لا يجوز تملك شیئ من اموالهم التي لم يحوها العسكر لتتحقق الاسلام المقتضى لحقن الدم و المال» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۸).

علامه حلی:

«... اهل البغی عندنا فساق و بعضهم كفار فلا تقبل شهادتهم و ان كان عدلاً فی مذهبه...» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۲۷).

در فراز دیگری پس از نقل سخن شیخ طوسی مبنی بر کفر طوایف سه گانه ای که با

علی علیه السلام جنگیدند، می‌افزاید:

«و الاصل فی ذلك ان الامامة عندنا من شرائط الايمان فلا يستحق الثواب الدائم الا به» (همان، ص ۳۹۲).

این عبارت هم شاهد دیگری بر اختصاص بحث به خروج بر امام معصوم است. وی در کتاب «مختلف الشیعة» این مسأله را از اصول دین دانسته و از بحث درباره آن صرف نظر نموده است (حلی، ۱۴۱۳ق(ب)، ج ۴، ص ۴۴۹). گویا به نظر ایشان این بحث ثمره فقهی ندارد؛ چرا که آنها هم که بغات را کافر شمرده‌اند، مقصودشان کفر مصطلح فقهی نبوده، بلکه کفری است که در سرنوشت اخروی آنان تأثیر می‌گذارد، نه در رفتار ما با آنان؛ چون مثل منافق در ظاهر مسلمانند و ما باید با آنان رفتار یک مسلمان را داشته باشیم.

شهید ثانی نیز در حاشیه بر «شرائع الاسلام» یک جا بغات را مسلمان توصیف کرده (شهید ثانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰۶) و در جای دیگر وصف «کفر» را برای آنان ثابت شمرده است (همان، ص ۳۱۹).

شیخ جعفر کاشف الغطاء، خوارج، نصاب، مرتدین و ... را به عنوان کافر از بغات جدا کرده و آنان را کافر شمرده، ولی سخنی از کفر بغات به میان نیاورده است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۳۶۳). از معاصرین، محقق عراقی نیز آنان را اهل قبله شمرده، مگر آنکه مثل خوارج ضروری دین را منکر شوند (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۱۴).

بررسی عبارات فقیهان نشان می‌دهد که بحث آنان در مسأله خروج بر امام عادل، معطوف به خروج بر امام معصوم است. دلایل مورد استناد هم که سیره امام علی علیه السلام با ایشان است، گواه بر این معناست. از این رو، در مسأله خروج بر حاکم غیر معصوم یا دولت اسلامی در عصر غیبت نمی‌توان به عبارات فقهاء استناد کرده و مسأله را اجماعی دانست، گذشته از اینکه، حتی حکم خروج بر امام معصوم هم مورد اتفاق فقیهان نیست.

### ۳. دلایل کفر بغات

اگر کسی بغی بر امام معصوم را نشانه کفر نداند، در مورد غیر معصوم به طریق اولی،

قائل به کفر نخواهد بود. اما اگر کسی باغی بر امام معصوم را کافر بداند، آنگاه باید به بررسی ادله پرداخت که آیا شامل بغی بر غیر معصوم هم می شود یا نه؟ برای اثبات کفر کسی که بر امام معصوم خروج کند به دلایلی استناد شده که از دو جهت به بررسی آنها می پردازیم؛ هم از این جهت که کفر باغی بر امام معصوم را اثبات می کند یا نه؟ و هم از این جهت که شامل باغی بر حاکم اسلامی در عصر غیبت هم می شود یا نه؟

### ۳-۱. دلیل یکم؛ لازمه وجوب معرفت امام

در مذهب امامیه، معرفت به امام و پیروی از او مانند معرفت به خدا و پیامبر و اطاعت از آنان، واجب است؛ همان گونه که انکار و تشکیک در آنها کفر است، انکار معرفت امام نیز موجب کفر است (سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۷۷).

#### نقد و بررسی

این استدلال و اجزاء آن هم ایراد نقضی دارد و هم ایراد ساختاری. اول آنکه، آیا امامیه فرق دیگر اسلامی را به خاطر عدم اعتقاد به امامت و جانشینی علی علیه السلام و فرزندان معصوم رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر می داند یا مسلمان گمراه؟ بدیهی است که اکثریت قاطع علمای شیعه آنان را کافر نمی دانند. دوم آنکه، آیا تمرد از اوامر ولایی رسول خدا و نادیده گرفتن آنها موجب کفر است؟ آیا منافقانی که فرامین رسول خدا را زیر پا نهادند، کافرند یا مسلمان منافق؟ مشهور شیعیان آنان را کافر نمی دانند، پس چگونه می توان کسانی را که از طاعت جانشین پیامبر خارج می شوند، کافر شمرد؟ سوم آنکه، با چشم پوشی از ایرادهای قبلی، این دلیل کفر باغی بر امام معصوم را اثبات می کند، نه هر حاکم عادل در عصر حضور یا غیبت را.

### ۳-۲. دلیل دوم؛ لازمه عصمت امام

دلایل کافی وجود دارد که امام، معصوم بوده و از ارتکاب هر عمل زشتی پاک است.

هر کسی که قائل به عصمت امام شده، باغی بر او را کافر می‌داند. تفکیک میان دو مسأله (عصمت امام) و (تکفیر باغی) بر خلاف اجماع امت اسلامی است (همان).

### نقد و بررسی

این دلیل هم با سه اشکال روبروست. یکم آنکه، مانند دلیل قبلی در صورت تمام بودن، کفر باغی بر معصوم را ثابت می‌کند، نه مطلق حاکم بر حق و دولت اسلامی را. دوم آنکه، بررسی پیشینه مسأله نشان داد اجماعی در کلمات علمای امامیه که قائل به عصمت امامند، وجود ندارد. آیا فقهای مثل علامه و کاشف الغطاء که بغی را موجب فسق دانسته‌اند، بر خلاف اجماع امامیه حرکت کرده و به اصطلاح «خرق اجماع» کرده‌اند؟

سوم آنکه، اتفاقاً تفاوت احکام «بغات» با «کفار»، اماره‌ای است بر اینکه «بغات» محکوم به کفر نیستند؛ هر چند ما در باطن و واقع، آنان را بی‌ایمان و کافر بدانیم، اما فقدان ایمان واقعی و کفر باطنی غیر از آن است که آنان را از جرگه مسلمانان خارج بدانیم؛ چنانکه در کلمات شیخ مفید نسبت به محاربان با علی علیه السلام مشاهده شد.

### ۳-۳. دلیل سوم؛ بغی، انکار ضروری دین

بغی بر امام معصوم، انکار ضروری دین است و آن «وجوب مودت امام علیه السلام و حرمت بغض و دشمنی و جنگ با اوست»، لذا باغی کافر و مرتد است (ر.ک: همان، ص ۴۷۷-۴۷۸).

### نقد و بررسی

این دلیل هم با دو مشکل روبروست. مشکل اول آنکه، اخص از مدعاست و تنها کفر بغی را اثبات می‌کند که بغی آنان مصداق انکار ضروری دین باشد. آیا هر کسی که بر علیه امام خروج می‌کند، خروجش برخاسته از بغض و دشمنی با امام است یا خروج می‌تواند انگیزه‌های دیگری هم داشته باشد؟ خروج بر علیه امام صرفاً می‌تواند به انگیزه کسب قدرت یا ثروت باشد، نه برخاسته

از کینه و بغض نسبت به امام معصوم. به هر تقدیر، بحث در مطلق بغی است، با صرف نظر از انگیزه باغی.

دوم آنکه، اگر ملاک کفر باغی، انکار ضروری دین است، چرا احکام باغی با احکام مرتد متفاوتند؟ چرا اموال بغات تقسیم نمی شود؛ در حالی که اموال مرتد تقسیم می شود؟

### ۳-۴. روایات متعدد

دلیل دیگر روایاتی از رسول خدا ﷺ است که نیازمند نقل و بررسی است.  
 عن النبی ﷺ: «یا علی حَرْبُکَ حَرْبِی و سِلْمُکَ سِلْمِی» (طوسی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛  
 شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۱۹۷).  
 «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ تَعَالَى» (فندوزی، ۱۳۸۵ق، ج ۲،  
 ص ۲۰۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۱۱).  
 «اللهم! والِ مَنْ والاه و عاد مَنْ عاداه» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۴۶۰؛ همو، بی تا، ج ۲،  
 ص ۴۷).

برخی از فقیهان متکلم در آثار کلامی خود<sup>۱</sup> برای اثبات کفر محاربان با علی علیه السلام به احادیث فوق استدلال نموده اند؛ چون جنگ و صلح علی علیه السلام، مانند جنگ و صلح رسول خداست و آنان که با رسول خدا جنگیدند، محکوم به کفرند، پس محاربان با علی علیه السلام نیز کافرند؛ چنانکه آزار و اذیت خدا و رسول خدا که نتیجه آزار و اذیت علی علیه السلام دانسته شده، موجب کفر است.

### نقد و بررسی

استدلال به این روایات با اشکالاتی مواجه است.  
 اولاً: تشبیه جنگ و صلح حضرت علی علیه السلام به جنگ و صلح رسول خدا بدین معنا نیست که از همه جهات مشابه یکدیگرند. اگر چنین است چرا رفتار امام علی علیه السلام با محاربان، با رفتار پیامبر با محاربان متفاوت است؟ چرا احکامشان یکسان نیست؟ پس تشبیه می تواند از یک جنبه باشد و آن جنبه لزوماً «کفر محاربان» با هر دو نیست. ظاهر این تشبیه

۱. ر.ک: مفید(شیخ)، الافصاح فی الامامة، ج ۱، ۴۱۳ق.

آن است که رسول خدا، حضرت علی علیه السلام را بسان خویش می‌داند و به جامعه معرفی می‌کند. او نفس پیامبر است. از این رو، جنگ و صلح او جنگ و صلح رسول خداست، نه اینکه لزوماً احکام شرعی محاربان با رسول خدا با احکام شرعی محاربان با علی علیه السلام یکسان باشد.

ثانیاً: اگر استدلال به احادیث صحیح باشد، تنها کفر محاربان با علی علیه السلام را ثابت می‌کند و نهایتاً محاربان با امام معصوم را، نه باغی بر مطلق حاکم جامعه را. شاهدش روایاتی است که در آنها محاربان با علی علیه السلام مصداق «من کفر» (بقره (۲): ۲۵۳؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۶، ص ۱۳۲، ح ۲۱۴۹۳) و «ائمہ کفر» (بقره (۲): ۱۲؛ بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۶، ص ۱۳۲، ح ۲۱۴۹۴) در آیات قرآن شمرده شده‌اند. علامه طباطبائی، اطلاق «کافر» بر محاربان امام علی علیه السلام از سوی آن حضرت با استناد به این آیات را به معنای اعم دانسته، نه کفر خاص اصطلاحی که احکام خاصی بر آن مترتب می‌شود. ایشان نقل مستفیض و تاریخ را گواه می‌داند که علی علیه السلام با اصحاب جمل، صفین و نهروان، معامله کفار و اهل کتاب نکرد؛ چنانکه معامله مرتد نیز با آنان نمود. بنابراین، تنها فرض باقی مانده آن است که آنان را کافر باطنی می‌دانست نه ظاهری؛ چنانکه می‌فرمود: «اقاتلهم علی التأوویل دون التنزیل» (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۲۳).

#### ۴. دلایل عدم کفر بغات

کسانی که باغی را کافر نمی‌دانند، به قرآن و سیره معصوم استناد می‌کنند. اینک به تبیین دلایل این گروه پرداخته و به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

##### ۴-۱. دلیل یکم؛ آیه قرآن

مهم‌ترین مستند این نظریه، آیه شریفه قرآن تلقی شده؛ آیه‌ای که اصلی‌ترین دلیل جهاد با بغات، قلمداد شده است و در بررسی معلوم خواهد شد که ظهور در بغی گروهی از مؤمنان بر گروهی دیگر دارد، نه بغی بر امام و دولت اسلامی.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا

بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ  
إِلَى أَمْرِ اللَّهِ... ﴿حجرات (۴۹): ۹﴾.

در این آیه، بغات مؤمن شمرده شده‌اند که در صورت نزاع با گروه دیگری از مؤمنان، ابتدا باید بین آنان صلح و آشتی برقرار کرد و در صورتی که یک گروه نسبت به گروه دیگر بغی و تجاوز نمود، با گروه باغی جنگید. در آیه شریفه، نه تنها سخنی از کفر گروه باغی به میان نیامده، بلکه طائفه‌ای از مؤمنان شمرده شده‌اند. اگر آیه را شامل بغی بر امام معصوم و دولت اسلامی در عصر غیبت هم بدانیم، در این آیه دلیلی بر کفر آنان وجود ندارد.

#### اشکال

شیخ محمد حسن نجفی، نگارنده جواهر الکلام پس از نقل این استدلال، آن را «با اصول شیعه در بحث امامت» ناسازگار توصیف کرده است. لذا به تبع بعضی از فقیهان پیشین در ظاهر آیه، تصرف کرده و به توجیه آن پرداخته که عبارتند از:

- اطلاق «مؤمن» بر گروه باغی، اطلاق مجازی است، نه حقیقی.
- استعمال کلمه «مؤمن» بر گروه باغی، به اعتبار وضعیت آنان قبل از بغی است.
- استعمال کلمه «مؤمن» بر گروه باغی بر اساس اعتقاد آنان به ایمان خودشان است، نه به حسب واقع (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۲۳).

#### نقد و بررسی

یکم، اگر مدلول مطابقی آیه را «بغی گروهی از مؤمنان بر گروه دیگری از آنان» بدانیم - چنانچه ظاهر آیه و برداشت اکثر فقهاست - و حکم بغی بر امام را با تمسک به «اولویت» یا «کشف ملاک» از آیه استفاده کنیم، آیا تنها بغی بر امام موجب کفر است، چنانچه از دلایل قائلان این نظریه استفاده می‌شود - یا بغی بر «گروهی از مؤمنان» هم موجب کفر است؟

به نظر نمی‌رسد بغی گروهی از مؤمنان بر علیه گروه دیگری از آنان، موجب کفر باشد و کسی نیز چنین مطلبی را مطرح نکرده؛ حال چگونه می‌توان در ظاهر آیه - که اساساً

مربوط به بغی بر علیه گروهی از مؤمنان است، نه امام - تصرف کرد و آن را بر مجاز حمل نمود و اصولاً چه نیازی به این تصرف هست؟ مگر حکم جهاد با بغات بر علیه امام از ظاهر این آیه استفاده می‌شود که لازم باشد چنین تصرفی صورت گیرد؟ معمولاً احکام بغی بر امام از روایات و سیره امام علی علیه السلام استفاده می‌شود.

دوم، اگر ظاهر آیه «بغی بر امام» را هم شامل شود، بدین بیان که ممکن است گروه مؤمنان که بر علیه آنان بغی و تجاوز شده، امام و یاران او باشند، در این صورت لازم است اطلاق «ایمان» را در آیه نسبت به یک فرد و مصداق از بغی (یعنی بغی بر مؤمنان) حقیقی بدانیم و هیچ‌گونه تصرفی را در ظاهر آیه لازم ندانیم و نسبت به یک فرد و مصداق دیگر بغی (یعنی بغی بر امام) مجازی بشماریم و در آن تصرف نماییم. به عبارت دیگر، کلمه «مؤمنین» را در آیه بر «اکثر از معنای واحد» حمل نماییم که عدم جواز آن در علم اصول ثابت شده است.

سوم، این که اطلاق «مؤمن» بر بغات، مربوط به قبل از بغی آنان است، نیازمند قرینه است و چنین قرینه‌ای وجود ندارد. ظاهر آیه، مؤمن دانستن هر دو گروه است که یکی بر دیگری خروج و ستم کرده و به سبب این رفتار ستمکار و گنهکار است، نه کافر. ضمن آنکه بر گروه متجاوز در هر دو مرحله، چه قبل از بغی و چه بعد از آن، «مؤمن» اطلاق شده است.

چهارم، آن که نمی‌توان بدون وجود قرینه، استعمال کلمه «مؤمن» بر گروه باغی را به اعتبار اعتقاد خود آنان به ایمان خویش دانست. قرآن هر دو گروه را مؤمن شمرده، نمی‌توان اطلاق مؤمن بر یک گروه را به اعتبار اعتقاد خود آنان دانست و اطلاق بر گروه دیگر را واقعی قلمداد کرد.

#### ۲-۴. سیره معصوم

دلیل دوم، سیره امام علی علیه السلام در برخورد با اصحاب جمل، صفین و نهروان است. امیرمؤمنان علی علیه السلام با سه گروهی که با آن حضرت جنگیدند، رفتار کافر و مشرک نکرد، بلکه آنان را مسلمانان گمراهی می‌دانست که بر علیه امام عادل خروج کرده‌اند؛ هر چند برخی از سران این گروه‌ها در باطن کافر باشند.

اینکه فقیهان در احکام جهاد با بغات به سیره آن حضرت استناد کرده‌اند و حتی برخی گفته‌اند اگر سیره آن حضرت نبود ما راهی برای شناخت احکام بغی نداشتیم، نشان می‌دهد که احکام بغات با احکام کفار و مشرکان متفاوت است و الا نیازی به سیره آن حضرت نبود. سیره امام این گونه روایت شده است:

«عن ابی البختری قال: لما انتهى علی علیه السلام الى البصره خرج اهلها الى ان قال: فقاتلوهم و ظهروا عليهم و ولّوا منهزمین فامر علی علیه السلام منادیاً ینادی لاتطغوا فی غیر مقبل و لاتطلبوا مدبراً و لاتجهزوا علی جریح و من القی سلاحاً فهو آمن و من اغلق بابه فهو آمن و ما کان بالعسکر فهو لکم مغنم و ما کان فی الدور فهو میراث یقسم بینهم علی فرائض الله عزوجل، فقام الیه قوم من اصحابه».

پس از بیان این احکام، اصحاب حضرت، زبان به اعتراض گشودند و گفتند:

«یا امیر المؤمنین من آین احللت لنا دعائهم و اموالهم و حرمت علینا نسائهم؟»؛ چگونه است که خون و مال آنها را بر ما حلال شمردی، ولی زنانشان را تحریم کردی و اجازه اسیر کردن آنها را نمی‌دهی؟

حضرت فرمود:

«لان القوم علی الفطرة و کان لهم ولاء قبل الفرقه و کان نکاحهم لرشده»؛ چون آنان بر فطرت مسلمانی باقی‌اند و قبل از جدا شدن و خروج بر ما با ما رابطه ولایی داشتند و ازدواجشان نیز صحیح و منطبق بر اصول بوده است.

اصحاب از این پاسخ راضی نشدند تا آنکه حضرت به آنان فرمود:

«هذه السیره فی اهل القبلة فانکرتموها فانظروا الیکم یاخذ عایشه فی سهمه»؛ روش و حکم شرعی در مواجهه با اهل قبله همین است، اگر منکرید، بگویید که کدامتان حاضرید عایشه را به عنوان سهم خود از غنائم بگیرید؟! (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۶، ص ۱۵۳، ح ۲۱۵۴۲).

با این سخن راضی شده و فهمیدند که حق با امیرمؤمنان علی علیه السلام است و تصمیم‌گیری را به او سپردند.

ملاحظه می‌شود که در این روایت معروف، امام اصحاب جمل را «اهل قبله» توصیف کرده است.

در حدیث دیگری، امام پس از تشریح تفاوت احکام اصحاب جمل و اصحاب صفین، گروه دوم را به خاطر آنکه با آن حضرت بیعت نکرده و دارای مرکزیتی بودند که بدان ملحق شده و دوباره سازماندهی شده و به میدان جنگ باز می‌گشتند، به «خروج از دین» توصیف می‌کند، از همین روست که جان و مال و فرزندانشان حلال است (همان، ص ۱۵۵-۱۵۳، ح ۲۱۵۴۳).

#### ۳-۴. روایات

دلیل سوم منکرین کفر بغات، روایات است. روایات مستفیضه‌ای است که محارب‌ان با علی علیه السلام را برادران دینی شمرده‌اند که تنها جرم آنها بغی بر امام عادل است. به عنوان نمونه:

عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل عن الذین قاتلهم علی علیه السلام من اهل القبلة أكافرون هم؟ قال: «كفروا بالاحکام و كفروا بالنعمة کفراً لیس ککفر الذین دفعوا النبوة و لم یقرؤوا بالاسلام و لو کانوا کذلک ما حلت لنا منا کحتهم و لاذبائحهم و لاموارثهم» (همان، ح ۲۱۵۰۶).

عن علی علیه السلام: انه سئل عن قتلی اهل الجمل أمشركون هم؟ قال: «لا بل من الشرك فرؤا»، قيل: فمنافقون؟ قال: «لا، ان المنافقين لا یذکرون الله الا قلیلاً»، قيل: فما هم؟ قال: «اخواننا بغوا علينا فنصرنا علیهم» (همان، ح ۲۱۵۰۵).

عن جعفر عن ابیه: «ان علیاً لم یکن ینسب احداً من اهل حربه الی الشرك و لا الی النفاق ولكنه کان یقول: هم اخواننا بغوا علينا» (همان، ح ۲۱۵۲۰).

عن جعفر عن ابیه: «ان علیاً کان یقول لاهل حربه انا لم نقاتلهم عن التکفیر لهم و لم نقاتلهم علی التکفیر لنا و لکننا رأینا انا علی حق و رأوا انهم علی حق» (همان، ح ۲۱۵۲۱).

در مجموع، روایات فوق از نظر کثرت، مستفیضه بوده و بر روایات مورد استناد قائلان «کفر باغی» ترجیح دارد. افزون بر آن، سیره حضرت علی علیه السلام نیز مؤید آنها بوده و غیر قابل توجیه است.

بررسی مدعای طرفین نشان می‌دهد، ادله کفر کسی که بر امام معصوم خروج

نماید، از اثبات مدعا قاصر است. اما فسق چنین کسی جای تردید ندارد؛ زیرا خروج بر امام معصوم، گناه کبیره بوده و موجب فسق و خروج از دایره عدالت است. پس به طریق اولی کسی که بر حاکم اسلامی یا دولت اسلامی در عصر غیبت خروج نماید، کافر نیست. اما فسق چنین فردی منوط به کبیره بودن گناه خروج بر دولت اسلامی در عصر غیبت است.

آیا خروج بر حاکم یا دولت اسلامی در عصر غیبت، هم گناه کبیره است؟ از مجموع نصوصی که درباره اهمیت و جایگاه حاکم اسلامی وجود دارد می توان ادعا کرد کسی که از روی علم و عمد و بدون هیچ توجیه موجّهی بر حاکم اسلامی خروج کند و برای براندازی دولت اسلامی تلاش نماید، مرتکب گناه کبیره شده و عمل او موجب خروج از دایره عدالت است. به عنوان نمونه:

در روایات، ایستادگی در برابر حکم حاکم منصوب امام معصوم، مخالفت و ایستادگی در برابر امام و حکم خدا و حتی شرک به خدا شمرده شده است «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّأْدُ عَلَيْنَا الرَّأْدُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷). تلاش برای براندازی دولت اسلامی، یکی از مصادیق نپذیرفتن حکم حاکم منصوب از طرف امام معصوم است.

امام علی علیه السلام یکی از کارگزارانش را به خاطر تصرف ناروا در غنائم و بیت المال - نه براندازی حکومت امام - به خیانت نسبت به مردم و بزرگ‌ترین خیانت و فریبکاری با امام و زمامدار جامعه را بزرگ‌ترین فریبکاری توصیف کرده، تقبیح می کند و می فرماید:

«أما بعد، فإن أعظم الخيانة خيانة الامة و أعظم الغش على أهل المصر غش الامام» (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۲۴۰).

این برخورد امام به خاطر آن نبود که امام خود را معصوم می دانست، بلکه خیانت در بیت المال را در حکومتی مشروع، خیانت به مردم و بدترین نوع فریبکاری با زمامدار جامعه دانسته و کارگزارش را تویخ می کند. بدیهی است براندازی دولت مشروع اسلامی به مراتب زشت تر از تصرف در بیت المال است.

به نظر می‌رسد در مواردی که شخصی با توجیهی که به نظر خویش موجّه می‌نماید، مثل اینکه معتقد باشد که حاکم فاقد شرایط شده، یا به وظایف خود در قبال مردم عمل نمی‌کند یا احکام و موازین شریعت را زیر پا می‌گذارد، اقدام به خروج بر حاکم یا دولت اسلامی می‌کند، نمی‌توان او را به خروج از عدالت، متهم کرده و به فسق محکوم کرد؛ زیرا دلایل مورد استناد، نظر به کسی دارد که از روی علم و عمد بر دولت اسلامی خروج می‌کند.

### نتیجه‌گیری

۱. بحث از اینکه بغی موجب کفر است یا فسق؟ بحثی کلامی است. از این رو، بسیاری از فقیهان در مباحث فقهی خود متعرض این بحث نشده‌اند. آنهایی هم که مطرح کرده‌اند، در خصوص «اطلاق مؤمن» بر بغات در آیه نهم سوره حجرات با چنین پرسشی روبرو شده‌اند. علامه حلی در «مختلف الشیعة» با صراحت آن را بحثی کلامی شمرده و عبور کرده است.

۲. در اینکه با بغات، معامله مسلمان شده و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز با آنان به عنوان اهل قبله، رفتار نموده، تردیدی وجود ندارد. اگر هم اطلاق کفر بر آنان شده، کفر باطنی است، نه ظاهری و در فقه از کفر باطنی و احکام آن مثل خلود در جهنم و ... بحث نمی‌شود. البته در بعضی از احکام جهاد با بغات مثل کفن، دفن و تجهیز یا عدم کفن، دفن و تجهیز کشتگان آنها، ردّ پای این بحث را مشاهده می‌کنیم.

۳. در عین حال دلایل کسانی که بغی را موجب کفر دانسته‌اند، ناتمام بوده و خروج باغی بر امام معصوم از دایره مسلمین و الحاق او به کفار را اثبات نمی‌کند و در مقابل، ظاهر آیه شریفه، سیره امیر مؤمنان و روایات بر ایمان و اسلام آنها دلالت دارد؛ هر چند کسی که با امام معصوم بجنگد، قطعاً از ایمان واقعی بی‌بهره بوده و در باطن کافر است. اما دیگران وظیفه دارند با آنان رفتار مسلمان منحرف و گمراه را داشته باشند.

۴. غالب دلایل طرفین، معطوف به «خروج بر امام معصوم» است. دلایل ارائه شده بر کفر «خروج» بر امام معصوم از اثبات مدعا، قاصر است. به طریق اولی کفر «بغی» بر حاکم و دولت اسلامی در عصر غیبت را ثابت نمی‌کند.

۵. خروج بر دولت اسلامی، با علم و آگاهی از مشروعیت آن و ناروا بودن خروج بر چنین دولتی، گناه کبیره و بر اساس نظریه مشهور عالمان شیعه، موجب فسق است. البته فسق کسی که معتقد باشد دولت اسلامی، مشروعیت خود را از دست داده و با انگیزه تکلیف دینی برای براندازی آن اقدام کند، یا در این زمینه جاهل قاصر باشد، دلیلی ندارد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، سرائر، قم: بوستان کتاب.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء.
۵. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۶. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۴ق)، *رسائل فقهیه*، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶ش)، *جامع احادیث الشیعة*، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، *صاحح*، تصحیح احمد عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۹. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکرة الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۰. ----- (۱۴۱۳ق (الف))، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. ----- (۱۴۱۳ق (ب))، *مختلف الشیعة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرايع الاسلام*، تحقیق محمد بن علی بقال، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات فی الفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.
۱۴. سبزواری، محمد باقر (بی تا)، *کفایة الاحکام*، اصفهان: انتشارات مهدوی.
۱۵. سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. ----- (۱۴۰۵ق)، *الفصول المختارة*، ج ۴، بیروت: دارالاضواء.

١٧. سيورى، جمال الدين مقداد بن عبدالله (١٣٨٤ق)، كنز العرفان، تصحيح محمد باقر بهبودى، تهران، مكتبة المرتضوية.
١٨. شهيد ثانى، زين الدين بن على (١٤٢٢ق)، حاشيه شرايع الاسلام، قم: بوستان كتاب.
١٩. صدوق (شيخ)، محمد بن على بن بابويه (١٤٠٠ق)، امالى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
٢٠. ----- (بى تا)، عيون اخبار الرضا، تحقيق سيد مهدي حسيني لاجوردى، تهران.
٢١. طباطبايى، سيد على (١٤١٥ق)، رياض المسائل، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٢. طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٣ق)، الميزان فى تفسير القرآن، ج ٥، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٢٣. طوسى (شيخ)، محمد بن الحسن (١٣٨٤ق)، امالى، نجف اشرف: مطبعة النعمان.
٢٤. ----- (١٤٠٧ق)، الخلاف، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٥. عراقى، ضياء الدين (١٤١٤ق)، شرح تبصرة المتعلمين، تحقيق شيخ محمد حسون، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
٢٦. عسگرى، حسن بن عبدالله (١٤٠٠ق)، الفروق فى اللغة، بيروت: دارالآفاق الجديدة.
٢٧. فراهيدى، خليل بن احمد (١٤٠٩ق)، كتاب العين، ج ٢، قم: نشر هجرت.
٢٨. فيض كاشانى، محمد محسن (١٤٠٦ق)، وافى، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام.
٢٩. قندوزى، حافظ سليمان بن ابراهيم (١٣٨٥ق)، ينابيع المودة، قم: مكتبه بصيرتى.
٣٠. كاشف الغطاء، شيخ جعفر (١٣٨٩ش)، كشف الغطاء، تحقيق مكتب الاعلام الاسلامى، فرع خراسان، قم: بوستان كتاب.
٣١. كاشف الغطاء، شيخ حسن (١٤٢٢ق)، انوار الفقاهة، كتاب القضاء، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء.
٣٢. كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، كافى، ج ٤، تهران: دارالكتب الإسلامية.
٣٣. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٤ق)، مرآة العقول، تحقيق سيد هاشم رسولى، تهران: دارالكتب الإسلامية.
٣٤. ----- (١٤١٠ق)، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الطبع و النشر.
٣٥. مرواريد، على اصغر (١٤١٣ق)، الينابيع الفقهية، ج ١، بيروت: مؤسسة فقه الشيعه.
٣٦. مفيد (شيخ)، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الافصاح فى الامامة، قم: كنگره شيخ مفيد.
٣٧. ----- (١٤١٣ق)، الجمل و النصره لسيد العترة فى حرب البصرة، قم: كنگره شيخ مفيد.

٣٨. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق شیخ عباس قوچانی، ج ٧، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٩. نراقی، مولی احمد (١٤١٥ق)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
٤٠. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (١٤٠٠ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ٤، تهران: مكتبة الاسلامیة.